بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 11/12/1393

جلسه 1126

بحث راجع به امکان تکلیف ناسی بود به اقل یعنی به مرکب ناقص غیر از آن جزءی که فراموش کرده، مرحوم شیخ فرمود امکان تکلیف ناسی به اقل وجود ندارد این تکلیف لغو خواهد بود.

در جواب وجوهی ذکر شد برای اثبات امکان تکلیف ناسی به اقل که عمده آن به نظر ما این هست که می شود مکلفین را امر کرد به جامع بین اکثر و بین اقل صادر فی حال نسیان الجزء الزائد، مثلا به مکلفین بگوئیم بجب علیکم الصلاة مع السورة او الصلاة بلا سورة فی حال نسیان السورة، این معقول هست و مطابق با ملاک هست، چون وقتی ملاک قائم به جامع بود تکلیف هم مناسب هست برود روی جامع، و می شود مولا بگوید بجی علی المکلفین الاتاین بالاجزاء المتذکرة من عشرة اجزاء فی الصلاة، واجب است بر مکلفین اجزاء فراموش نشده از این ده جزء در نماز را بجا بیاورند، شخص متذکر کل ده جزء را متذکر هست همه اینها در حق او می شود الاجزاء المتذکرة، شخص ناسی فقط نه جزء اجزاء متذکره او هست جزء دهم که سوره است جزء منسی هست، بعد از نماز که ملتفت شد می گوید من امتثال کردم تکلیف را، چون من مکلف بودم به اجزاء متذکره و غیر منسیه از این ده جزء در نماز، ولو در هنگام نماز فکر می کردم کل اجزاء را من متذکر هستم اما الآن فهمی ده ام که اشتباه می کرده ام نه جزء از ده جزء را متذکر بودم و لکن من امتثال کرده ام تکلیف به جامع را، این هم معقول هست، بنا براین وقتی این معقول شد در مورد اتاین ناسی به اقل ما علم نداریم به اینکه این ناسی مکلف شأنی است به اکثر، نه شاید مکلف باشد به جامع بین اکثر و اقل صار فی حال النسیان.

اما اگر فرض کنیم فرمایش شیخ تمام باشد و امکان نداشته باشد تکلیف ناسی به اقل ولو از این راههایی که بیان شد، ما عرض کردیم مرحوم شیخ در عبارتش هم هست و ظاهر عبارتش هم این است که فقط در جائی اشکال می کند که نسیان غیر مستمر الی آخر الوقت باشد، چون تعبیر می کند تذکر فی الوقت، اما اگر رفع نسیان خارج وقت بشود ایشان آنجا دنبال قاعده اشتغال نیست، چون روشن است کسی که از روی نسیان مستمره تا آخر وقت نماز بی سوره خواند بعد از خروج وقت شک می کند -اگر نوبت به شک برسد و اطلاقی در ادله نباشد که بگوید این نماز باطل هست که بعدا بحث می کنیم و نوبت به اصل عملی برسد- مقتضای اصل عملی برائت از تکلیف جدید هست به قضاء نماز، مرحوم شیخ نظرش در اجراء قاعده اشتغال به موردی است که این شخص ناسی در اثناء وقت متذکر می شود که نماز بی سوره خوانده است، و مرحوم شیخ ظاهر عبارتش هم این است که این آقا اول وقت ناسی نبود بلکه اول وقت متذکر بود نسبت به اتاین صلاة مع السورة، اما هنگامی که شروع کرد نماز بخواند سوره را فراموش کرد، طرأ علیه النسیان بعد دخول الوقت اما اول وقت متذکر بود، ایشان در اینجا بیان می کند می گوید پس ما یک امری اول وقت به نماز با سوره داشته ایم در حق این مکلف، چون احتمال ندارد که نماز این شخص ناسی بدون سوره مصداق مأموربه باشد، این محتمل نیست، چون ثابت کرد که ناسی ممکن نیست امر بشود به اقل، پس این نماز ناسی که نماز خوانده بدون سوره قطعا مصداق مأمور به نیست بلکه غیر مأمور به است، مأمور به قبل از طروّ نسیان صلاة مع السورة بود، و در حال نسیان هم مأمور به عوض نشده.

بله در حال نسیان همان امر به صلاة مع السورة هم ساقط شد بخاطر مانع عقلی، چون مانع عقلی است تکلیف غافل به اکثر هم محال است در حال غفلت و نسیان، همانطور که تکلیف ناسی به اقل محال است تکلیفش در حال نسیان به اکثر هم محال است چون لغو است، اما قبل از طرو نسیان امر داشت به نماز با سوره، در حال نسیان هیچ امری ندارد نه به نماز با سوره چون تکلیف ناسی به اکثر لغو است، و نه تکلیف دارد به نماز لابشرط از سوره چون طبق مبانی مرحوم شیخ ایشان تکلیف ناسی به اقل را محال می دانست، بعد از زوال نسیان که هنوز وقت باقی است عقل می گوید اشتغال تو به آن وجوب نماز با سوره در اول وقت یقینی است شک می کنی در استیفاء ملاک آن امر با اتاین به این نماز بدون سوره در حال نسیان، خوب الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی، ایشان مثال می زند می گوید اگر کسی وسط وقت نماز خوابش برد بعد که بیدار می شود می گوید نکند من اول وقت نمازم را خواندم و غذا خوردم و خوابیدم حالا بلند شده ایم اما نمازمان را اول وقت خوانده ایم، و شاید هم امروز یادمان رفت نماز اول وقت نخوانده ایم، عقل می گوید تو اول اذان ظهر مأمور بودی به نماز، در حال خواب تکلیف نداشتی، نه بخاطر استیفاء ملاک در آن تکلیف بلکه به خاطر مانع عقلی که نائم قابل تکلیف نیست، بعد از زوال نوم همان امر به نماز در اول وقت مقتضی فراغ یقینی است، بله الان امر مشکوک است شاید نماز خوانده ای اول وقت، اما همان امر به نماز اول وقت الآن اقتضاء می کند امتثال آن را، اینجا هم همینجور است دیگر، اینجا هم اول اذان ظهر این آقای ناسی اول اذان ظهر که ناسی نبود امر داشت به نماز با سوره، طرأ علیه النسیان در زمان نسیان نماز بی سوره خواند، اینطور نیست که ما احتمال بدهیم که در زمان نسیان مأمور ه تبدیل شد به نماز لابشرط من السورة، ابدا، بله تکلیف به نماز با سوره هم رفع شد بخاطر مانع عقلی که تکلیف ناسی به اکثر هم لغو است مثل تکلیف نائم، ولی بعد از زوال نسیان قاعده اشتغال می گوید نمی دانی با این نماز بدون سوره در حال نسیان استیفاء شد ملاک در آن تکلیف به نماز با سوره قبل از طرو نسیان یا استیفاء نشد الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

پس اینکه محققق حائری در درر اشکال می کند به شیخ اعظم که جناب شیخ انصاری در حال نسیان که این آقا مکلف نیست به نماز با سوره، رفع النسیان، اصلا تکلیف ناسی به اکثر لغو است، بعد از اینکه این شخص ناسی نماز بی سوره خواند این شخص ناسی و متذکر شد در اثناء وقت شک می کند در حدوث تکلیف جدید، چون یقینا در حال نسیان تکلیف به نماز با سوره ندارد، ولی بعد از ارتفاع نسیان شک می کند اگر نماز بدون سوره من در حال نسیان وافی بود به ملاک اصلا حادث نشد تکلیف در حق من بعد از رفع نسیان، تکلیف حادث نشد در حقم به اینکه صل مع السورة، ولی اگر وافی به ملاک نبود آن نماز که در حال نسیان خواند بدون سوره بعد از ارتفاع نسیان تازه حادث می شود تکلیف به نماز با سوره، شک می کنیم در حدوث تکلیف جدید برائت جاری می کنیم.

مرحوم شیخ خودش ملتفت این مطلب بود، گفت ما نسبت به آن امر اول وقت قاعده اشتغال داریم، تشبیه هم کرد مورد را به مورد طروّ نوم در اثناء وقت و شک بعد از بیدار شدن در اینکه آیا من قبلا نماز خوانده ام یا نخوانده ام، گفت در حال نوم بله ما قبول داریم که این شخص هیچ تکلیفی نداشت، بعد از بیدار شدن از خواب هم که اصلا شک دارد در حدوث تکلیف چون شاید قبلا نماز خواند، و لکن همان امر به نماز اول وقت که یقینی است عقلا مقتضی این است که احراز کنیم امتثال او را.

البته به مرحوم شیخ دو ایراد می شود گرفت:

یک ایراد این است که اصلا چرا شما این را به عنوان اصل مسلّم پذیرفتید که نسیان فی بعض الوقت رافع تکلیف به اکثر هست یقینا، آقا تکلیف به اکثر به نحو صرف الوجود است، من که مکلف نیستم به اتاین این فعل در زمان نسیان، بلکه مکلفم به اتاین این فعل واجب من زوال الشمس الی غروبها، ( اطلاق بدلی است، من از شما سوال می کنم شما اگر اول وقت عاجز باشید از نماز وجوب نماز برای شما که لغو نیست، اذان ظهر که گفتند وجبت الصلاة و الطهور، آنی که لغو است که خطاب تکلیف شاملش بشود آنی است که عاجز است از صرف الوجود که تا آخر وقت قادر نخواهد بود بر نماز و وضوء، مولا به عبدش می گوید واجب است امروز نان بخری، عبدش تا ساعت هشت نمی تواند برود بیرون، این جور نیست که تا ساعت هشت تکلیف نداشته باشد از ساعت هشت تکلیف به وجود بیاید، مگر مولا گفت قبل از ساعت هشت نان بخر، بلکه گفت امروز باید نان بخری، اطلاق خطاب شامل این شخص می شود شما مانع عقلی یا عقلائی ادعا می کنید، ادعای مانع عقلی و عقلائی مجازفه است، چه لغویتی دارد تکلیف به صرف الوجود شامل عاجز فی اول الوقت بشود، اینکه عرفی نیست که تکلیف مثل وسائلی باشد که سیمشان قطع و وصل می شود که اول وقت که عاجزید برق تکلیف قطع بشود، ده دقیقه بعد قادر می شوید برق تکلیف وصل بشود، یک ساعت بعد باز عاجز می شوید برق تکلیف قطع بشود هی برود و بیاید، اینکه عرفی نیست، اما این خطابات قانونیه که حضرت امام فرمود ایشان می خواست بگوید که عاجز از صرف الوجود هم مکلف است به خطاب قانونی منتهی معذور است، که ما عرض کردیم اصل خطابات قانونیه درست است منتهی انصراف دارد خطاب تکلیف از عاجز از صرف الوجود و لا یکلف الله نفسا الا وسعها هم مقید لفظی منفصل هست، اما بحث ما در عاجز در اول وقت است ولی قادر بر صرف الوجود است، چه لغویت عقلیه و یا عقلائیه ای دارد که تکلیف شامل این عاجز فی اول الوقت یا شامل ناسی فی اول الوقت بشود، لذا اشکال ما به مرحوم شیخ این است که جناب شیخ شما فرمایشتان کانه این است که کسی که از اول وقت ناسی سوره است این را قبول دارید که امر به نماز مع السورة در مورد او حادث نمی شود، بعد از اینکه نماز بی سوره می خواند و وسط وقت ملتفت می شود که ای وای من نماز بی سوره خواندم شک می کنیم در حدوث تکلیف به نماز با سوره در حق او، ظاهر کلام شیخ این است که اینجا را قبول دارد که برائت جاری است، و در مورد کسی که اول وقت ملتفت بوده به نماز با سوره وسط وقت فراموش کرد و نماز بی سوره خواند آنجا هم قبول کرده که در اثنائی که نماز می خواند و نسیان بر او عارض شده است تکلیف به نماز با سوره مرتفع شد، می گوئیم چرا شما این را پذیرفتید، نه، اطلاق دلیل می گوید این شخص مکلف است به نماز از اول وقت، و فرض این است که مکلف به نماز لا بشرط از سوره هم که نمی تواند باشد به نظر شما چون تکلیف ناسی به اقل معقول نیست، پس این از اول وقت مکلف است به نماز با سوره، بعد از نماز بی سوره که در حال نسیان خواند شک می کنیم در سقوط این تکلیف، رفع النسیان هم ظاهرش این است که آن نسیانی که منجز بشود به مخالفت تکلیف او رفع شده نه نسیانی که منجر نشود به مخالفت تکلیف، نسیانی که منجر به مخالفت تکلیف نشود که موجب ثقل نیست، اگر کسی عقدی یا ایقاعی ایجاد کند مع نسیان شرطه خود آقایان ملتزم نمی شوند که این عقد صحیح است، چون منجز به مخالفت تکلیف نشد یک بار دیگر این عقد را تکرار می کند، مثلا فراموش کرد ذکر مهر بکند در عقد منقطع، رفع النسیان نمی گوید این عقد منقطع صحیح است چون مخالفت تکلیف که نشد خوب یک بار دیگر عقد منقطع را بخوان با ذکر مهریه.

ایراد دوم این است که حال اگر نظر ما این شد که این اصل موضوعی مرحوم شیخ را بپذیریم که ناسی در حال نسیان تکلیف که ندارد نه به اقل نه به اکثر، خوب اشکال مرحوم محقق حائری در درر متوجه می شود که من چه کار دارم در آن فرضی که اول وقت ملتفت بودم حادث شد تکلیف، خوب بشود، آن تکلیف حادث شد و زائل شد تمام شد و رفت، در حال نسیان نماز بی سوره خواندم، در حال نسیان هم که تکلیف نداشتم به اکثر، بعد از رفع نسیان هم شک می کنم در حدوث تکلیف جدید، انفصال وقتی شد بین تکلیف اول وقت و تکلیف بعد از نماز خوب دیگر نمی توانم بگویم شک در بقاء تکلیف و مسقط تکلیف دارم، چون آن تکلیف اول وقت با طروّ نسیان ساقط شد، تکلیف زمان اول ربطی به الآن ندارد چون او که ساقط شد و زائل شد که مبنای شیخ بود که می گفت در حال طرو نسیان تکلیف به اکثر ساقط می شود ولو در نسیان غیر مستوعب تا آخر وقت، و تکلیف بعد از نماز هم که مشکوک است برائت جاری می کنم.

لایقال: که درست است شک در حدوث تکلیف داریم حالا یا در این فرض یا حداقل در آن فرضی که از اول وقت هم ناسی است که آنجا ظاهر شیخ این است که پذیرفته آنجا دیگر شک در حدوث تکلیف است به اکثر، ائول وقت ناسی بود نماز بدون سوره خواند بعد از نماز ملتفت شد، بله بعد از این نماز شک داریم در حدوث تکلیف به نماز با سوره، ولی ممکن است شما بفرمائید که ما علم به غرض مولا که داریم، شک داریم در حصول غرض مولا و سقوط غرض مولا با اتاین به این نماز بدون سوره در حال نسیان، عقل هم همانطور که در تکلیف می گوید علم به تکلیف مقتضی فراغ یقینی از آن است علم به غرض مولا هم مقتضی لزوم تحصیل غرض مولاست یا مقتضی لزوم اتاین به مسقط غرض مولاست، ما نمی دانیم با این نماز بدون سوره در حال نسیان اسقاط کردیم غرض مولا را و این فعل ما وافی به ملاک بود یا نبود قاعده اشتغال در غرض مولا جاری می شود.

فانه یقال: این را نفرمائید چون می گوئیم اگر مرادتان از غرض یعنی ارادة المولا که موضوع قاعده اشتغال است، می گوئیم خوب ما شک درایم که ارادة المولا تعلق گرفته به من که ناسی سوره هستم، اراده مولا شک داریم که تعلق گرفته که من نماز با سوره بخوانم یا اراده مولا راجع به من تعلق نگرفته به اینکه نماز با سوره بخوانم، شک دارم در حدوث اراده مولا نسبت به اینکه من که در هر حال نسیان نماز بی سوره خوانده ام باید نماز با سوره بخوانم، اگر وافی باشد این نماز بدون سوره من در حال نسیان به ملاک چه کسی می گوید که غرض مولا به معنای اراده مولا تعلق گرفته است به اینکه من نماز با سوره بخوانم، هذا اول الکلام، و اگر غرض به معنای ملاک است او واضح است که خود مرحوم شیخ هم فرمود شاید این نماز بدون سوره وافی به ملاک باشد، پس شاید ملاک قائم باشد به جامع بین نماز با سوره و نماز بی سوره در حال نسیان، پس من علم ندارم به وجود ملاک در نماز با سوره مطلقا.

و محصل الاشکال علی الشیخ الاعظم این است که جناب شیخ اعظم ما بعد از اینکه فرمایش شما را تتمیم می کنیم که این ایرادها به آن وارد نشود و می گوئیم اصلا نسیان فی اثناء الوقت رافع تکلیف به اکثر نیست، و لذا ما علم داریم به حدوث وجوب در اول وقت، نسیان فی اثناء الوقت رافع وجوبِ صرف الوجود نیست، با این مبنا دیگر این اشکالها به مرحوم شیخ وارد نمی شود، مرحوم شیخ مبنایش هم این است که حالا که وجوب اول وقت بود نمی تواند متعلق وجوب جامع بین نماز با سوره و یا نماز بی سوره در حال نسیان باشد، نه، متعلق وجوب هم باید اکثر یعنی خوص نماز با سوره باشد، تکلیف ناسی به اقل به هیچ وجه ممکن نیست، خوب آخرش این است که مرحوم شیخ می فرماید که پس ما اول وقت علم داریم به حدوث وجوب صلاة مع السورة، شک داریم که این نماز بدون سوره در حال نسیان مسقط این تکلیف هست یا نیست، شک در مسقط مجرای قاعده اشتغال است.

می گوئیم جناب شیخ اولا: کی می گوید که این مسقط مانع از حدوث وجوب اکثر نیست، شاید شارع از اول قوت به نحو شرط متأخر فرموده تجب الصلاة مع السورة علی من لا یصلی الصلاة بلا سورة نسیانا الی آخر الوقت، کسی واجب است نماز با سوره بخواند که نماز بدون سوره در حال نسیان تا آخر وقت نخواهد خواند، این آقایی که نماز بدون سوره خواند در اثناء وقت نسیانا می گوید پس ممکن است از اول این فعل من مانع بشود از حدوث وجوب نماز با سوره از اول وقت، می شود شک در حدوث تکلیف و برائت جاری می شود.

اگر شما مسقط فرض کردید نماز بی سوره را معنایش این است که این آقا بدون اینکه نماز واجب بخواند تکلیفش به نماز ساقط شد، خوب اگر این را بپذیرید دیگر فرق نمی کند که تکلیف به نماز ساقط شد یعنی اول حادث شد بعد ساقط شد که مرحوم شیخ می گوید، یا به این معنا باشد که از اول حادث نشد، عقلا هم باید همینجور باشد یعنی شرط حدوث باشد، زیرا اگر شرط بقاء باشد این نمی سازد با اینکه این نماز بدون سوره وافی به ملاک است، وقتی وافی به ملاک بود پس اصلا در حق همچنین شخصی که نماز بی سوره می خواند در حال نسیان اصلا نماز با سوره ملاک ندارد، چون این از طریق دیگری ملاک را تحصیل خواهد کرد، مثلا ولد اکبر که وقتی می بیند بالاخره یک متبرعی می آید نمازهای پدرش را قضاء می کند و ملاک تحصیل می شود با قضاء آن متبرع دیگر اصلا ملاک ملزم ندارد که این ولد اکبر قضاء کند فوائت پدر را، پس از اول نباید واجب بشود بر این ولد اکبر قضاء فوائت پدر مگر به نحو شرط متأخر، که اگر شخص دیگری تا آخر تبرع نخواهد کرد بر این ولد اکبر قضاء فوائت پدر واجب است، لا اقل احتمال می دهیم که شرط حدوث باشد خوب برائت جاری می کنیم.

ثانیا: مکرر عرض کردیم شک در مسقط آیه و روایت ندارد که قاعده اشتغال در او جاری استريال ارتکاز عقلی و عقلائی است، در مواردی که تکلیف بحدوده مشخص هست شک در امتثال داریم خارجا، قاعده اشتغال جاری است، مثل اینکه نمی دانم نماز خواندم یا نخواندم، تکلیف به نماز معلوم شک در امتثال است، اما جائی که بازگشت شک به شک در حدود تکلیف است مسقط شرعی بودن این نماز بدون سوره در حال نسیان این ضیقی است در تکلیف که شارع این ضیق را ایجاد کرده، پس شک می کنم در سعه و ضیق تکلیف شرعا کی عقل اینجا قاعده اشتغال را جاری می کند، بله اگر می فرمودید استصحاب جاری است خوب بود استصحاب می کردیم بقاء تکلیف را اگر شک در حدوث نداشتیم بلکه شک در بقاء داشتیم، ولی شما استصحاب را جاری نکردید و توجه ه مشاید داشتید که استصحاب نکردید چون معتقد هستید که در زمان نسیان عدم متخلل می شود و آن تکلیف اول وقت منعدم می شود بخاطر طرو نسیان، و بعد از زوال نسیان شک در حدوث تکلیف می کنیم، استصحاب جاری نکردید، حالا استصحاب جاری نکردید او بحث خودش را دارد قاعده اشتغال که اصلا به نظر می رسد جاری نباشد، این بنابر این بود که تکلیف ناسی به اقل ممکن نباشد، اگر تکلیف ناسی به اقل ممکن باشد آقای خوئی فرموده شک می شود بین اقل و اکثر، ما نمی دانیم این ناسی مکلف است به نماز با سوره به نحو صرف الوجود یا مکلف است به نماز لابشرط از سوره، برائت جاری می کنیم از وجوب نماز با سوره در حق این ناسی، چون اقل و اکثر ارتباطی مجرای برائت است.

 مرحوم آقای صدر فرموده: حتی اگر در اقل و اکثر قائل شدیم به وجوب احتیاط، یا اینکه بگوئیم کما هو الصحیح که مورد دوران امر بین تعیین و تخییر است نه اقل و اکثر ارتباطی کما سنوضح ان شاء الله که مورد دوران امر بین تعیین و تخییر است و مشهور قائل به احتیاطند، اما آقای صدر فرموده در اینجا جریان برائت واضح است حتی اگر ما در دوران امر بین تعیین و تخییر یا در اقل و اکثر قائل به وجوب احتیاط بشویم.

تأمل بفرمائید مطالبی هست در تعلیقه بحوث و در اضواء و آراء ان شاء الله فردا مطرح می کنیم.